

زندانیان فراموش شده

روزنامه معروف «زورنال دوزنو» منطبعة ژنو (سویس) در شماره روز اول ماه ژوئن ۱۹۶۱ مطابق با ۱۱ خرداد ۱۳۴۰ در زیر عنوان فوق یعنی:

«زندانیان فراموش شده»

سر مقاله‌ای بقلم سردبیر مشهور خود رنه پایو^۱ دارد که ترجمه فارسی آن را در زیر بخوانندگان گرامی تقدیم مینماید:

امسال دو واقعه تاریخی را که در تاریخ نوع بشر جایز اهمیت بسیار است جشن خواهند گرفت و این دو واقعه عبارتست اول از جنگ داخلی آمریکا که در سال ۱۸۶۰ میلادی شروع گردید و منجر بالغای بردگی و غلامی در آن کشور گردید، و دوم فرمانی است که از جانب اسکندر دوم امپراطور روسیه در سال ۱۸۶۳ صادر گردید و «رهايي روسيه که آنها را بزبان‌های فرنگی «سرف» مینخوانند (و در حقیقت غلامان و بندگانی بیش نبودند که بممیت خاک و زمین مورد خرید و فروش واقع می گردیدند) آزادی بخشید یعنی در حقیقت آنها را نیز در حساب آدمیان آورد.

امروز نیز بتقدیر آنکه قبول داشته باشیم که افراد نوع بشر صاحب و مالک و مختار جسم و جان و تن و بدن خود هستند (آن نیز نه در همه جا) باز باید تصدیق نمائیم که هنوز دربارهای از صفحات دنیا در اظهار عقیده و فکر و نظر خود آزاد نیستند یعنی زبان و قلم آزاد نیست و هنوز هزاران نفر از ابناء نوع ما چون درباره مسائل سیاسی و اجتماعی و مذهبی دارای عقیده و نظری بوده اند که دلپسند هیئت حاکمه نبوده زندانی شده اند و در زندان روزگار می گذرانند و آنچه بیشتر موجب تأسف و تألم است اینست که این اشخاص عموماً بدون محاکمه صحیح و مرتبی محکوم گردیده اند و علت زندانی شدن آنها بطور عموم این بوده که مورد سوء ظن و خیال و تصورات حکومت واقع شده بوده اند و اولیاء امور بعنوان رعایت مقتضیات عالیه چنین صلاح دانسته اند که آنها را از مسیر جریان امور عمومی و ملی خارج سازند.

از طرف دیگر در اثر همین احوال و کیفیات امروز در ممالکی چند حکومت بصورت حکومت نظامی واستثنائی درآمده است و چنین حکومتهایی حق دارند که اشخاصی را که نمی پسندند و طرف سوء ظن آنها هستند (و یا بمنابرین دیگری از همین قبیل) بزندان بیندازند و یا در توقیف گاهها (و بقول عربهای مصر و آن صفحات موقوفها) محبوس و از نظر مردم دور بدارند.

این احوال و اوضاع باعث گردیده است که جمعیههایی در اطراف و اکناف جهان بوجود آید که برضد این نوع غلامی و اسیری مبارزه نمایند بخصوص که اشخاصی که زندانی شده اند عموماً از طبقه روشنفکران و از اهل علم و معرفت و معنی هستند. مهمترین این جمعیهها که باسم «اعلامیه حقوق بشر» که در سال ۱۹۴۵ میلادی اعلام گردید^۲ حمایت حقوق انسانی را وظیفه وجدانی خود

۱- René Payot ۲- مملکت ایران هم رسماً این حقوق را شناخته است (مترجم).

رجوع شود به کتاب «آزادی و حیثیت انسانی» بقلم راقم این سطور، (مترجم)

می‌دانند فعلاً عبارت است از :

- ۱ - « کمیسیون کلیساها برای امور بین‌المللی » .
- ۲ - « کنگره طرفداران آزادی فرهنگ و تمدن (کولتور) » .
- ۳ - « کمیسیون بین‌المللی علمای علم حقوق » .
- ۴ - « کلوب بین‌المللی نویسندگان و اهل قلم (پن کلوب) » .

این جمعیتها از چندی بدین طرف در راه انجام مقاصد و نیات خود کوشش و مجاهدت بسیار مبذول می‌دارند و مساعی آنها خوشبختانه به نتایجی هم رسیده است چنانکه مثلاً از برکت اقدامات مجدانه و میانجیگری خیر خواهانه آنها دو تن از نویسندگان مجارستان موسوم به تیپوردی^۱ و کی یولاھی^۲ از زندان خلاصی یافته‌اند . بدیهی است که نتیجه‌ای که تاکنون بدست آمده است حکم قطرمای را در مقابل دریا دارد و ضمناً باید دانست که نه تنها کشورهای کمونیستی به آزادی افراد لطمه وارد می‌آورند بلکه عده زیادی از مالک غربی غیر کمونیست نیز چندان اعتنائی بآزادی افراد خود و حوصله قبول و تحمل ابراد و انتقاد ندارند و بکسانی که از اطاعت به هیئتهای حاکمه سرپیچی می‌کنند و بقول فرنگی‌ها «کن فورمیست»^۳ نیستند و بساز آنها نمی‌رقصدند و اظهارحیات و شخصیت می‌کنند پوزبند می‌زنند و صریحاً بحقوق بشر یوزخند زده آن را مسخره و استهزاء می‌نمایند و زبان جراید و مطبوعات را بدخواه خود می‌بندند و می‌برند و این در صورتی است که چه بسا همین ممالک و حکومتها با اعلامیه حقوق بشر الحاق بسته و آن را رسماً پذیرفته‌اند .

از جمله کارهایی که این زمینه درین اوقات اخیر صورت گرفته تصمیمی است که از طرف گروهی از اشخاص معتبر و بنام در انگلستان که از آن جمله عده‌ای از رجال سیاسی و علمای علم حقوق مشهور و نویسندگان نامی می‌باشند گرفته شده است که در موقع جشنهای صدمین سال جنگ داخلی امریکا که در فوق بدان اشاره‌ای رفت و همچنین در موقع جشن صدمین سال الفای غلامی رعایا و دهقانان در روسیه به اقدامات وسیع و فعالیت دامنه داری بمنظور حمایت از کسانی که در زندانها محبوسند و با بقول آنها :

« زندانیان فراموش شده »

دست بزنند و از دولتها و حکومتهایی که این قبیل اشخاص را که در طی این مقاله بوصف آنها پیرداخته شده است بزندان انداخته‌اند درخواست نمایند که آنها را آزاد سازند .

این جمعیتها برای خود شعاری اختیار نموده‌اند که عبارت است از یکی از سخنان معروف ولتر^۴ و ترجمه فارسی آن از این قرار می‌شود :

« من با عقاید تو کاملاً مخالف و از آن بیزارم، ولی حاضر م جان خود را فدای سازم تا تو در اظهار داشتن آن آزاد باشی »^۵

۱ - Tibor Dery - ۲ - Cyula Hay (تلفظ صحیح این نام بر مترجم معلوم نیست) . ۳ - Conformiste - ۴ - حکیم و مورخ و نویسنده معروف فرانسوی که یکی از آثار مشهور او را آقای استاد نصرالله فلسفی بطرز دانشمندی بفارسی ترجمه نموده‌اند و در ضمن انتشارات « بنگاه ترجمه و نشر کتاب » بچاپ رسیده است (مترجم) . ۵ - راقم این سطور همین کلام ولتر را در سر لوحه دو کتاب خود : « هزار پیشه » و « کشکول جمالی » برسم تبرک جا داده است (مترجم) .

مطبوعات و رادیو نیز در انگلستان درین کار خیر و اقدام انسانیت پرورانه با این جمعیتها همدست و همقدم و همصدا خواهند بود و از همین اکنون روزنامه معروف « اوسرور » منطبقه لندن مقاله مفصلی بقلم پتر ینین سون از وکلای نامدار انگلستان در همین موضوع بیجاچ رسانده است و از طرف دیگر بدستکاری همین جمعیتها و مؤسسات بتازگی اداره‌ای ایجاد گردیده است بنام « دفتر مرکزی » و مأموریت دارد نام و نشان اشخاصی را که در اطراف و اکناف جهان بجرم عقاید و افکارشان و یا بعنوان بی اساس دیگری از همین قبیل زندانی شده اند بدست بیاورد و تا حد امکان اطلاعات و معلوماتی درباره آنها جمع آوری نماید تا در ماه اکتوبر (مهر و آبان) همین امسال ۱۹۶۱ میلادی کتابی با عنوان :

«ستمگری و اجحاف در سال ۱۹۶۱»

انتشار بدهند . درین کتاب زندگانی و شرح حال نه تن از زندانیان معروف را با اسم و رسم و تفصیل بیداد و ستمی که بر آنها رفته است و اکنون در ممالک مختلف بی گناه در زندان بسر میبرند شرح خواهند داد .

باید امیدوار بود این اقدام که در خاک انگلستان آغاز گردیده است در کشورهای دیگر نیز انعکاس بیابد و کسانی که در اطراف و اکناف جهان خیر خواه نوع و حامی مظلومان بی یار و یاور و هوادار محکومین بی گناه هستند بهر وسیله و طریقی که امکان پذیر باشد نهایت کوشش و موافقت معاضدت مبذول دارند و اطمینان قطعی داشته باشند که طرفداری و دفاع از آزادی در حقیقت طرفداری از صلح و سکون و مسالمت است چه در داخله هر مملکتی و چه در روابط و مناسبات بین المللی و در میان مردم دنیا و کشورهای جهان حکومتها نیز نباید از مد نظر دور بدارند که آنچه مردم را بطفیان و عصبان برمی انگیزد و اشخاص را سرکش و انقلابی و « رولوسی بونر » می سازد بلاشک همانا ظلم و بیداد و عدم رعایت حقوق افراد است و با ایمان کامل می توان ادعا نمود که بهترین و استوار ترین ضامن امن و سکون و رفاه در همه جا و در همه وقت رعایت احترام و حیثیت و آزادی اشخاص و افراد است و امروز دیگر وجدان آدم شرافتمند و خیر خواه و خیر اندیش نمی تواند زیر بار برود که حکومتی اشخاص را تنها بجرم عقاید و افکارشان بزندان بیدازد و تصور نماید که در کار خود ذی حق است .

همین الساعه که مشغول نگارش این سطور بودم روزنامه های ژنو خبر آگشته شدن تروخیلو رئیس جمهوری کشور رومانی کن را انتشار دادند. نوشته اند که این مردی که پسر کارمند ساده بستخانه بیش نبود سی و یک سال تمام رئیس جمهوری کامل الاختیار و در حقیقت دیکتاتور مطلق العنان مملکت خود بود و در موقعی که در سال ۱۹۳۰ میلادی با اکثریت آراء هموطنانش بریاست جمهوری انتخاب گردید « تعداد آراء خیلی بیشتر از تعداد رای دهندگان بود ». وی از همان آغاز کار بنارا بر این نهاد که هر زبان مخالفی را ببرد و هر کس را که صدایش بلند شود بدیاد عدم بفرستد چنانکه حد اقل درین مدت سی و یکسال سی هزار نفر از مخالفین سیاسی خود را بقتل رسانید . پایتخت کشور را بنام او نامیدند و در اطراف مملکت ۱۲۱۷ مجسمه از او برپا ساختند و بحکم شهربانی صاحب هر خانه باید بالای درخانه خود کتیبه‌ای نصب نماید با این عبارت « ریاست این خسانه با تروخیلو است » ۱ .

۱ - فرانسوی « Perécuteon 1961 »

۲ - تروخیلو اسم رئیس جمهوری مقتول است .

دوازده از شانزده پالایشگاه قند مملکت ۱ و ۶۵ درصد از کلیه مزارع چغندر کاری اوتعلق شخصی داشت و ازینرو در وقت مرگ دارای ثروت هنگفتی شده بود که بالغ بر ۸۰۰ میلیون دلار می شد. حکومت این مرد طماع و حریص و ستمگر بی انصاف نمونه ایست از حکومت هائی که به خدعه و زور و از طریق فساد و فاسد ساختن و حق و قانون را زیر پا نهادن زمام اختیار را بدست می آورند و برای بقا و دوام خود جز حق شکنی و نوسل زور و زجر و حبس و قتل راه و چاره دیگری نمی شناسند. در فرنگستان می گویند: «**دیکتاتور در بستر خود نمی میرد**» و ما ایرانیان نیز می گوئیم «**ظالم جان سلامت بدر نمی برد**» و تاریخ نیز در حقیقت این نظر و عقیده را تا حد زیادی به اثبات رسانیده است و مایه امیدواری هم همین است، و علاوه بر لزوم شرکت عملی در اقداماتی که در اطراف دنیا بمنظور حمایت از مظلومین و ستمدیدگان بعمل می آید باید از خداوند متان و قهار بیز درخواست نمائیم که ریشه ظالمین را براندازد که تنگ نوع بشر و اولاد آدمند.

۵*۶

مترجم این مقاله امیدوار است که در کشور ما ایران هم این نوع عقاید و اقدامات طرفداران مخلص و رشید و با ایمان زیاد پیدا نماید تا مردم دنیا که استبداد ایرانی را ضرب المثل قرار داده اند بدانند که ما ایرانیانی که در طی قرون مکرر به بدترین صورتی زهر ستم و بیداد را چشیده ایم دارای گوشتدگان و مریبان بزرگی بوده ایم که یکی از آنها در هزار سال پیش فرموده :

«**میازار موری که دانه کش است**»

و دیگری چند قرن پس ازو گفته :

«**بنی آدم اعضای یکدیگرند**»

و باز یک نفر دیگر فرموده :

«**می بخور منبر بسوزان مردم آزاری مکن**»

و امروز دیگر از سمیم دل و جان می خواهیم طرفدار رعایت حقوق مخلوق خدا و حامی و هوادار آزادی و آسایش روحی و جسمی مردم بی یار و یاور باشیم، بخصوص که خودمان نیز هنوز چه بسا بی دادخواه و بی یار و یاور میمانیم.

ژنو، ۱۵ خرداد ۱۳۴۰

۱ - قند مایه ثروت کشور دومی کی کن است.

۲- ای زیر دست زیر دست آزار گرم تا کی بماند این بازار؟
بچه کار آبدت جهاننداری مرددت به که مردم آزاری!